

# مقالات

## معرفی و نقد نسخه خطی تاریخ قوامی

زینب امیدیان<sup>۱</sup>

چکیده

نسخه‌های خطی، میراث گرانبهای پیشینیان و سند نوشته گذشته است که فرهنگ دیروز را به امروز پیوند می‌زند و تجربه‌های گرانسینگ گذشته را در زمینه‌های گوناگون به نسل‌های پسین می‌سپارد. با اینکه این منابع کمتر در دسترس همگان قرار می‌گیرد و کمتر از آنها استفاده می‌شود، جزو مهمترین منابعی است که می‌تواند اطلاعات سودمند و قابل توجهی در دسترس محققان قرار دهد.

در این میان، نسخه تاریخ قوامی، اثر حاجی اسدالله خان درویش بن حاجی ابراهیم قوام کلانتر شیرازی، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ چرا که نقاط مبهمی از تاریخ خاندان قوامی، از خاندان‌های متنفذ ایرانی و تاریخ قاجار را، مشخص می‌سازد. از این رو نگارنده بر آن است به بررسی موارد زیر بپردازد: ۱. معرفی مؤلف و آثار وی. ۲. ویژگی‌های ظاهری نسخه.<sup>۳</sup> ساختار محتوای متن.<sup>۴</sup> ویژگی‌های محتوای متن.<sup>۵</sup> تاریخ قوامی در متن تاریخ قاجار.<sup>۶</sup> سبک نگارش.<sup>۷</sup> هدف تألیف.

**واژگان کلیدی:** خاندان قوامی، تاریخ قاجار، حاجی اسدالله خان.

مقدمه

---

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ گرایش تاریخ اسلام، دانشگاه تهران. Zeinab.omidiyan@ut.ac.ir

## ۱۲ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

تاریخ قوامی اثر حاجی اسدالله خان درویش بن حاجی ابراهیم قوام کلانتر شیرازی، در زمان نایینایی وی در ذی حجه ۱۲۳۹ تا ۱۲۶۳ق. به نام فتحعلی شاه قاجار نگاشته و به خط زیبای داوری میرزا کوچک وصال شیرازی نوشته شده است. این کتاب سرگذشت خانواده قوام شیرازی است که در ضمن آن به حوادث تاریخی مهمی در دوره مذکور می‌پردازد. لازم به ذکر است مؤلف به طور مختصر به تاریخ ایران باستان نیز می‌پردازد. برخی از نکاتی که مقاله در حال حاضر در صدد طرح و بحث آنهاست، عبارتند از: ۱. معرفی مؤلف و آثار وی ۲. ویژگی‌های ظاهری نسخه<sup>۳</sup>. ۳. ساختار محتوای متن<sup>۴</sup>. ویژگی‌های محتوای متن<sup>۵</sup>. تاریخ قوامی در متن تاریخ قاجار<sup>۶</sup>. سبک نگارش<sup>۷</sup>. هدف تألیف.

چون تاکنون پژوهش در خور و شایسته‌ای در خصوص این نسخه صورت نگرفته و این نسخه نقاط مبهمی از تاریخ خاندان قوامی و تاریخ ایران را مشخص می‌سازد، رقم این سطور بر آن است که این نسخه را از تمامی ابعاد مذکور بررسی کند.

نگاهی به احوال و آثار مؤلف

حاجی اسدالله خان، پسر دوم حاجی ابراهیم قوام کلانتر شیرازی که در سال ۱۱۹۷ه.ق در زمانی که علیمردان خان زند، بزرگان فارس را با عیال به اصفهان کوچانده بود، در همین شهر متولد گردید.<sup>۱</sup> مؤلف بعد از طفولیت یعنی از سال ۱۲۰۳ه.ق مشغول به تحصیل شد. به قول خود او «و آن چه توانستی دانستی از معلم و استاد می‌نمود». <sup>۲</sup> بعد از ورود آقا محمدخان قاجار به شیراز در سال ۱۲۰۶ه.ق، وی به منصب کشیک‌چی‌باشی و دیوان‌بیگی شیراز منصوب می‌شود. سپس به قزوین منتقل، و نزدیک به دو سال نیز در این شهر مشغول تحصیل می‌گردد.<sup>۳</sup> وقتی که پدر نویسنده، حاج ابراهیم خان کلانتر، به منصب صدراعظمی آقا محمدخان منصوب می‌گردد، حاجی اسدالله خان نیز به تهران احضار می‌شود. وی در سال ۱۲۱۱ه.ق مأمور انتظام در قم و سپس کاشان می‌گردد.<sup>۴</sup> شورش حسینقلی خان در فارس به سال ۱۲۱۲ه.ق صورت می‌گیرد که در سرکوب این شورش، مؤلف نیز به همراه فتحعلی شاه قاجار شرکت

۱. اسدالله بن حاجی ابراهیم قوام شیرازی، تاریخ قوامی(نسخه خطی)، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تلاار نسخه‌های خطی، شماره بازیابی ۳۰۱۳، ص ۴

۲. همان، ص ۵

۳. همان، صص ۶-۷

۴. همان، ص ۸

می‌کند.<sup>۱</sup> مؤلف در سال ۱۲۱۴ه.ق حکمران بروجرد و لرستان و خوزستان می‌شود.<sup>۲</sup> در قضیه بدینی شاه نسبت به خانواده قوام و نابودی این خانواده، نویسنده از بینایی محروم می‌گردد.<sup>۳</sup> در سال ۱۲۲۶ه.ق فتحعلی‌شاه نسبت به بازماندگان خاندان قوام محبت می‌کند و به قول مؤلف «هر یک از این سلسله را مرحمتی تازه قرین اعزاز و به انسواع تفقدات بی‌نیاز فرموده...».<sup>۴</sup> حاجی اسدالله خان مؤلف تاریخ قوامی نیز به خدمت محمد تقی میرزا، والی لرستان و بروجرد رفته و از شاعران این دربار می‌گردد و حتی به مقام ملک‌الشعرایی نیز می‌رسد.<sup>۵</sup> مؤلف در سال ۱۲۴۷ه.ق از بروجرد به شیراز بازمی‌گردد.<sup>۶</sup> او در سال ۱۲۸۰ه.ق به رحمت ایزدی می‌پیوندد. شایان ذکر است که نگارنده در تذکره‌های دورهٔ قاجار مانند تذکرة انجمن خاقان، نگارستان دار، تذکرة دلگشا و تذکرة ملایح معتمدی، نامی از مؤلف نسخهٔ مذکور ندیده است.

مؤلف با آن که از بینایی محروم بود، در دانش و حکمت از سرآمدان روزگار خود بود و شاهد این امر همین تاریخ قوامی است؛ چرا که در جای جای کتاب از آیات قرآنی و احادیث نبوی و عبارات حکما و اشعار فارسی و عربی استفاده شده است. او به غیر از این کتاب، رساله‌ای به نام بزم غریب دارد که شرح سفر وی به مکه است و در آخر تاریخ قوامی به این رساله اشاره کرده است.<sup>۷</sup>

#### نقشه تأليف

نسخهٔ مورد استفاده در این مقاله با عنوان «تاریخ قوامی» نوشتهٔ حاجی اسدالله بن حاجی ابراهیم قوام شیرازی، با شمارهٔ کتابشناسی «ف ۶۶۴» و شمارهٔ بازیابی «۳۰۱۳» در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این نسخه به خط نستعلیق در کاغذ فنگی توسط داوری بن وصال در ۱۵۴ صفحه نوشته شده است.

کتاب، شرح حال مؤلف و خاندان وی در چهار باب است: ۱. کیفیت نسب ۲. از زمان ولادت الی اوان مغضوب شدن از سلطان جهانیان ۳. در انحراف مزاج مبارک سلطانی ۴.

۱. همان، ص ۱۷

۲. همان، ص ۱۹

۳. همان، ص ۲۵

۴. همان، ص ۳۱

۵. همان، صص ۳۶-۳۳

۶. همان، ص ۱۱۵

۷. همان، ص ۱۴۹

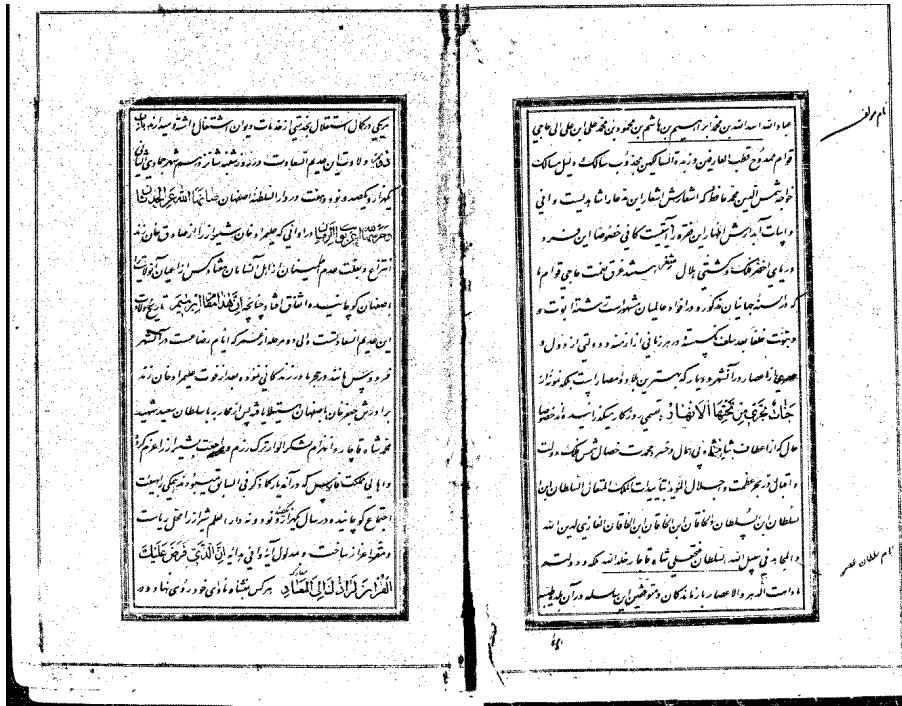
## ۱۴ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

تفصیل احوال پس از سیاست و یاسا و اعطاف زیاد از حد. که در این میان، تاریخ ایران باستان را به صورت مختصر (از صفحه ۴۵ تا ۹۹) می‌آورد. و پس از آن به ادامه شرح حال خود می‌پردازد.

کاتب به سبک کاتبان قدیم یک صفحه را شماره‌گذاری کرده و یک صفحه را به رکابه آراسته است. متن کتاب به قلم داوری وصال شیرازی با خط خوش نستعلیق نوشته شده است. برای نمونه تعدادی از رکابه‌ها را ذکر می‌کنیم:

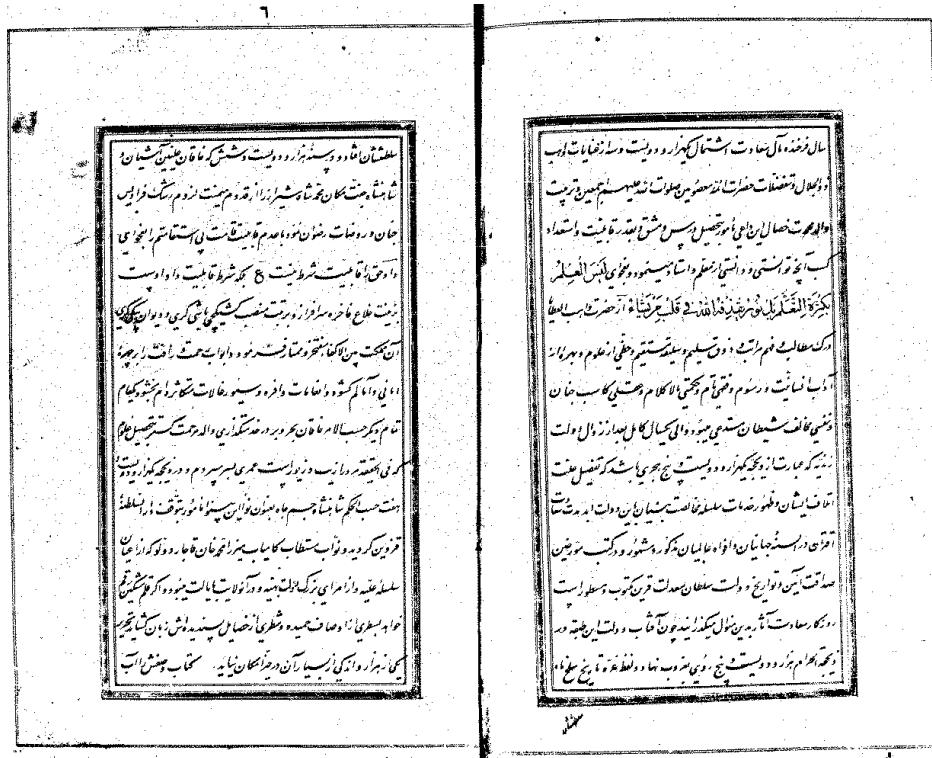
اول سمت راست ص ۴

هر یکی ص ۳



اول سمت راست ص ۶

سلطنتشان ص ۵



در صفحات محدودی از این نسخه از حاشیه‌نویسی استفاده شده است. برای نمونه کنار صفحه ۲۳ «مطلوب اشاره به مغضوب شدن پدر و عمش» آمده است.

#### بررسی محتوایی نسخه

مطلوب این تاریخ، حکایت و روایت نیست؛ بلکه نقل عین واقعه و درایت است که جزئیات سیاست فتحعلی شاه را با حاجی ابراهیم قوام کلانتر و خود مؤلف و دیگر بستگان و نزدیکانش بیان می‌کند. شایان ذکر است که حاجی اسدالله، مؤلف کتاب، در حدود یک سوم از حجم کتاب را به تاریخ ایران پیش از اسلام اختصاص داده است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. مؤلف کتاب را در چهار باب نوشته است. باب اول در کیفیت نسب، باب دوم از زمان ولادت تا مغضوب شدن از سوی سلطان، باب سوم در انحراف مزاج سلطانی و باب چهارم در تفصیل احوال بعد از سیاست و یاسا و اعطاف زیاد از حد.

## ۱۶ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

در باب اول، نویسنده نسب خود را به حاجی قوام<sup>۱</sup> که از اعیان شیراز و معاصر با شاه شجاع بوده است، می‌رساند.<sup>۲</sup> این مطلب در فارسname ناصری نیز آمده است.<sup>۳</sup> محمد جعفر خورموجی نیز این انتساب را درست می‌داند و در حقایق الاخبار آورده است که وقتی فتحعلی‌شاه لقب قوام‌الملکی را به حاجی میرزا علی‌اکبر بخشید، به او گفت: «این لقب حسب‌الارث و الاستحقاق به تو شایسته است».<sup>۴</sup>

باب دوم را نویسنده با بیان ولادت خود آغاز می‌کند و به شرح احوال خود تا سال ۱۲۱۶ می‌پردازد. در ضمن بیان شرح حال خود به حوادث تاریخی مهمی اشاره می‌کند. نکته برجسته در قسمت مذکور این است که مؤلف ذکری از چگونگی سقوط سلسله زندیه به میان نمی‌آورد. و فقط به بیان سال زوال آنها بسته می‌کند و اظهار می‌دارد که «تفصیل علت اتلاف ایشان... در افراد عالمیان مذکور و مشهور است».<sup>۵</sup>

به نظر می‌رسد که نویسنده نمی‌خواسته خیانت پدرش حاج ابراهیم خان کلانتر را به لطفعلی خان زند بیان کند. در روشه الصفای ناصری آمده است که حاج ابراهیم خان کلانتر به لطفعلی خان زند در رسیدن به تاج و تخت یاری رسانده، لذا لطفعلی خان منصب وزارت خود را به او داد.<sup>۶</sup> اما این همراهی حاج ابراهیم خان کلانتر با پادشاه زندیه چندان به طول نیانجامید و پس از مدتی به آقا محمدخان پیوست.<sup>۷</sup> شاه قاجار نیز پس از رفع غائله لطفعلی خان زند، وی را به منصب صدارت اعظم رساند و بعد لقب اعتمادالدوله را به حاج ابراهیم خان داد.<sup>۸</sup>

در فارسname ناصری آمده که حاج ابراهیم خان اساس سلطنت زندیه را در فارس برهم زد و

۱. حاجی قوام الدین از وزرای شیخ ابواسحاق بود که در تاریخ ۶ ربیع الاول ۷۵۴ ق. در گذشت. وی از اکابر فارسی بود و مثل او به کرم و خیرات و میراث و خصال پستنده در فارس کسی نشان نداده است. (علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴، ص ۶۲)

۲. قوام شیرازی، همان، ص ۲

۳. حسن حسینی فسایی، فارسname ناصری، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۷۷۹

۴. محمد جعفر خورموجی، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: کتابفروشی زواره، ۱۳۴۴، ص ۳۰۹

۵. قوام شیرازی، همان، ص ۵

۶. رضاقلی خان هدایت، روشه الصفای ناصری، تهران: کتابفروشی های مرکزی پیروز و خیام، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۳۶۷

۷. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، صدر التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: کتابفروشی زواره، ۱۳۴۴، ص ۳۰۹

۸. محمد تقی لسان الملک سپهر، ناسخ التواریخ، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۷۹، خورموجی، همان، صص ۱۲-۳۰۹

دست توسل به دامن شهریار قاجار انداخت و مدت چهارسال در دولت آن پادشاه قهار و چهار سال در سلطنت خاقان گیتیستان، فتحعلی‌شاه، به استقلال وزارت نمود.<sup>۱</sup> در باب بعدی نویسنده به شرح قلع و قمع خاندان خود می‌پردازد و جزئیات این واقعه را با دقیقی کم‌نظیری شرح می‌دهد. وی دلیل این امر را از یک سو حسادت می‌داند و بیان می‌کند: «چون ارباب حقد و مردمان سد پیشه از مکافات منظم حقیقی و جزا یافتن از اعمال خود از سلاطین معلم آئین اندیشه ندارد...»<sup>۲</sup> و از سوی دیگر حستقلی‌خان را مسبب آن می‌داند؛ چرا که وقتی در فارس شورش کرد، چون خانواده قوام را مانعی بزرگ برای سلطنت خود می‌دید، پدر مؤلف یعنی حاج ابراهیم خان کلانتر را به دوستی با خود متهم کرد.<sup>۳</sup>

این واقعه در کتب تاریخی مورد بحث قرار گرفته است. برای مثال در حقایق الاخبار ناصری علت تصمیم فتحعلی‌شاه مبنی بر برکناری و قتل او را، حسادت و بدگویی اطرافیان شاه یا ظلم و تعدی منصوبان حاج ابراهیم، که تقریباً در تمام گوشه و کنار ایران در مصدر امور بودند، و یا قدرت بی‌حد و حصرش که تقریباً نقش شاه را کمنگ کرده بود، می‌داند.<sup>۴</sup> محقق دیگر معتقد است حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله قربانی سیاست خارجی گردید؛ زیرا وی مانع شد که فتحعلی‌شاه پیشنهادهای مهدی علی خان بهادر جنگ فرستاده فرمان‌فرمای هندوستان را عملی کند و مانع گردید شاه ایران به افغانستان لشکر بکشد و آن قسمت از قلمرو ایران را ویران کند. این مسئله را سال بعد سرجان ملکم به حاج ابراهیم خان گفت و دلیل این را پرسید که چرا مانع شده شاه ایران انتقام شیعه‌های افغانستان را از افغان‌های سنی بکشد و حاج ابراهیم جواب می‌دهد سیاست از مذهب جداست. صلاح نمود که شاه برای یک چنین کار کوچکی قسمتی از مملکت خود را ویران کنند و سکنه آن را قتل عام نمایند. با این جواب، سرجان ملکم صدر اعظم ایران را شناخت.<sup>۵</sup>

باب چهارم به عنوان تغییر قلوب معدل سلوک نامیده شده است. پس از این که چند سالی از قتل عام خاندان حاجی ابراهیم خان گذشت و آتش خشم فتحعلی‌شاه فرونشست و بار دیگر

۱. حسینی فسایی، ج ۱، صص ۶۸۰-۶۸۱

۲. قوام شیرازی، همان، ص ۲۱

۳. همان، ص ۲۲

۴. خورموجی، همان، صص ۳۱۲-۳۱۲، لسان‌الملک سپهر، ج ۱، صص ۱۳-۱۲

۵. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران: اقبال، ۱۳۷۸، صص ۵-۱۲۴

## ۱۸ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

این خاندان را مورد لطف و مهربانی قرار داده و به قول مؤلف «هر یک از این سلسله را مرحمتی تازه قرین اعزاز، و به انواع تقدرات بی نیاز فرموده...»<sup>۱</sup> از جمله میرزا ابوالحسن به ایلچی گری دولت و سپس به وزارت دول خارجه منصوب گردید. برادر کوچکتر نویسنده، میرزا علی اکبر، به رتبه بلندپایه کلانتری فارس رسید. نویسنده سپس اظهار می دارد که «چون در خدمتگزاری و جان نثاری محکم فلکش دید، ملقب به قوام المکش کرد.»<sup>۲</sup> خورموجی و فسایی اظهار می دارد که فتحعلی شاه ابتدا به علی اکبر خان، مقام استیفار فارس داد. مدتی نیز به وزارت نایب‌الایاله و سپه‌سالاری ولدان حسین‌علی‌میرزا، فرمانفرما فارس رسید و بعد از مدتی نیز به منصب کلانتری شهر رسید.<sup>۳</sup>

مؤلف یعنی حاج اسدالله خان، به دربار محمد تقی میرزا والی بروجرد رفت،<sup>۴</sup> نویسنده پس از توصیف وضع خود در دربار محمد تقی میرزا، بیان دارد که «چنین به خاطر رسید که بر کیفیت ملوک ماتقدم، از عرب و عجم و ترک و دیلم، مختصری قلمی دارم...»<sup>۵</sup> اما نویسنده سپس به طور مختصر به تاریخ پادشاهان ایران پیش از اسلام می‌پردازد و ذکری از ملوک بعد از اسلام نمی‌کند.

مؤلف، ملوک ایران را به چهار طبقه پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان تقسیم می‌کند؛ همان روندی که در متون قدیمی تاریخی راجع به طبقه‌بندی پادشاهان ایران باستان به کار گرفته می‌شد و مدت سلطنت آنان را ۱۵۲-۴۱۱ سال و شش ماه می‌دانست.<sup>۶</sup> شایان ذکر است که هیچ اشاره‌ای به مادها و هخامنشیان نمی‌کند.

نویسنده در این قسمت به شرح مختصر وقایع شاهان ایران از کیومرث پیشدادی تا یزدگرد ساسانی می‌پردازد و حوادث جالب و عامه‌پسند، سال پادشاهی، لقب و معنی آن، مدت سلطنت، اختراعات و ابداعات زمان شاهی را ذکر می‌کند.<sup>۷</sup>

مؤلف از ذکر اضافه و اسطوره در این قسمت ابایی ندارد. بطور مثال در ذکر وقایع زمان

۱. قوام شیرازی، همان، صص ۳۰-۳۱.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. خورموجی، همان، ص ۲۱۱، حسینی فسایی، همان، ج ۱، ص ۷۰۸.

۴. قوام شیرازی، همان، ص ۳۳.

۵. همان، ص ۳۷.

۶. همان، ص ۴۵.

۷. همان، ص ۴۵.

پادشاهی بلاش بن بهرام آورده است: «در زمان او جمعی از بنی اسرائیل بنابر عصیان و طغیان به خداوند سبحان، هیئت بشری را گذاشته، به صورت بوزینه درآمدند و بعد از هفت روز جان به مالک دوزخ سپردند.»<sup>۱</sup>

نویسنده دلیل تألیف خود را به طور مختصر را این می‌داند که «فن اخبار و سیر، اشرف فنون است و مفصل با وجود تطویل و تفصیل از حوصله قیاس بیرون است». همچنین دلیل ساده‌نویسی این بخش را این می‌داند که هر باسواندی بتواند از آن استفاده کند.<sup>۲</sup> نیز علت این که چنین نظمی را برای بیان تاریخ باستان انتخاب کرده، این می‌داند که مورخین در کتب خویش، اولین پادشاه را کیومرت، و آخرین آنها را یزدگرد آورده‌اند.

مبحث بعدی کتاب با بسم الله تعالى شروع می‌شود و پس از حمد و ستایش خداوند و پیامبر(ص) و حضرت علی(ع)، اظهار می‌کند که «به خاطرش رسید که به طریق اختصار احوالات و نیمه سنت ماضیه را ضمیمه این صحایف سازد.»<sup>۳</sup> که از سال ۱۲۴۰ تا سال ۱۲۶۳ را شامل می‌شود. در این قسمت نویسنده ضمن بیان شرح حال خود، به حوادث تاریخی مهمی اشاره کرده است که در جای خود خواهد آمد. نویسنده در این قسمت شرح نامه‌های خود به امین‌الدوله، صدر اعظم و ابوالقاسم فراهانی و یکی از دوستانش می‌پردازد.<sup>۴</sup> این نامه‌ها پر از لفاظی و عبارات ادبی است. در پایان نیر به سفر مکه و نوشتن کتاب بزم غریب اشاره می‌کند.

#### ویژگی‌های محتوای متن

۱. عقاید شیعی‌مذهبی مؤلف در جای جای کتاب دیده‌می‌شود. برای مثال در قسمت آغازین کتاب، نویسنده پس از حمد و ستایش خداوند، به درود بر پیامبر و حضرت علی(ع) و اولادش می‌پردازد. در جای دیگر، از رفتن خود به مشهد به عنوان زیارت ثامن ائمه و ضامن ائمه، از حضرت علی(ع) با عنوان شاه مردان و امیر المؤمنان یاد کرده بود و در همانجا به تبری از مخالفان امیرالمؤمنین (ع) می‌پردازد.<sup>۵</sup>

۲. اعتقاد فراوان به شانس، اقبال و تقدیر، که می‌توان گفت بر تمام کتابش مسلط است. البته

۱. همان، صص ۷۱-۷۲

۲. همان، صص ۱۰۰-۱۰۱

۳. همان، ص ۱۰۶

۴. همان، صص ۱۱۷-۱۴۷

۵. همان، ص ۹۸

## ۲۰ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

- این اعتقاد خاص این نویسنده نیست؛ بلکه تمامی مورخان قدیم به این اصل معتقد بودند. از جمله در صفحه ۳۳ مؤلف آورده است: «بختم از بال و طالع از زوال روی به درجات کمال و مراتب اقبال نهاد». در جای دیگر «اگر محمول جهانیان نه قضاست، چرا مجاری احوال بر خلاف رضاست».<sup>۱</sup> و نیز آوردن این جمله «آخر از طالع نحس جواب یائس شنیدم»<sup>۲</sup> ....
۳. اشاره به ظل الله بودن و منتخب بودن شاهان از طرف خدا و واجب بودن اطاعت از آنها. برای نمونه، آورده است: «ظل الله في الأرضين شاهشاه معدل قرین مظهر جمال خداوند آسمان و زمین و...»<sup>۳</sup>
۴. باستان‌گرایی و علاقه و احترام به شاهان دوره باستان و نشان دادن این امر در القابی که به شاه می‌دهد و این که ضمن شرح حال خود، حدود یک سوم از حجم کتاب را به بررسی تاریخ ایران باستان اختصاص می‌دهد. شاید با این کار قصد دارد پادشاه ممدوح خود را در اتصال و دنباله شاهان کیایی نشان دهد. برای نمونه، در قصیده‌ای که مؤلف از فتحعلی خان ملک‌الشعراء درباره فتحعلی شاه قاجار سروده، از شاهان ایران باستان برای تشییه به این شاه قاجار استفاده شده است.<sup>۴</sup>
۵. توجه به عدالت سلاطین در جای جای متن واضح و مبرهن است. برای نمونه فتحعلی شاه را «خسرو معدل گستر» معرفی می‌کند.<sup>۵</sup> در قسمت مربوط به تاریخ ایران باستان نیز به عدالت این پادشاهان توجه ویژه‌ای دارد. در همین بررسی که مؤلف در تاریخ باستان داشته، دو نکته قابل توجه است؛ یکی عدم تناسب در شرح وقایع پادشاهان، که گاهی در وقایع یک پادشاه دو صفحه می‌آورد ولی در ذکر پادشاه دیگر به آوردن چند فعل اکتفا می‌کند، و دیگر اشتباهات او در زمینه معنی‌القاب برخی پادشاهان. به عنوان مثال کلمه ضحاک را به دارنده عیب معنی کرده،<sup>۶</sup> که حاکی از نگاه عامیانه مورخ است.
۶. نویسنده در بیان شرح حال خود از حوادث تاریخی زیاد نام برده، ولی به دوره اول جنگ‌های ایران و روس هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده است. به نظر می‌رسد نویسنده به نوعی به

۱ همان، ص ۴۶

۲ همان، ص ۱۴۳

۳ همان، ص ۱۰۸

۴ همان، ص ۱۳

۵ همان، ص ۱۱

۶ همان، ص ۵۰

مشروعیت‌سازی برای شاهان قاجار توجه داشته است.

### تاریخ قوامی در متن تاریخ قاجار

تاریخ قوامی حکایت و روایت نیست، بلکه نقل عین واقعه و روایت است که جزئیات سیاست فتحعلی شاه را با حاجی ابراهیم قوام کلانتر شیراز و خود مؤلف و دیگر بستگان و نزدیکانش بیان می‌کند. این متن از زمینه تاریخی زمانه‌اش، یعنی در نیمه نخست دوره قاجار نیز متأثر بود. اگر چه این تأثیرپذیری در جنبه‌های خاصی بوده، والدمن و میثمی هر دو بر اهمیت نقد متون تاریخ‌نگارانه با توجه به زمینه و زمانه تاریخی شکل‌گیری آن تأکید نموده‌اند.<sup>۱</sup> در این بخش ما نیز بر آنیم به این سوال پاسخ دهیم که تاریخ قوامی تا چه میزان محسول زمینه تاریخی روزگار خویش است و تا چه میزان می‌تواند برای محقق تاریخ قاجار سودمند باشد.

خاندان قوامی، خاندانی متنفذ و ثروتمند در ایالت فارس بودند که از زمان حاج ابراهیم خان کلانتر پایه‌های قدرت را پی‌ریزی کردند و گام‌به‌گام مراحل پیشرفت خود را در ثروت و قدرت طی نمودند و تا اواخر دوره قاجار قدرت نامحدود خود را حفظ کردند. در این کتاب فراز و نشیب‌های قدرت خاندان قوامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. با مطالعه این تاریخ به ریشه‌های شکل‌گیری این قدرت پی‌می‌بریم. با توجه به این که این تاریخ توسط یکی از افراد همین خاندان نوشته شده، بسیاری از نقاط مبهم تاریخ این خاندان را برای ما روش‌نمی‌سازد. علاوه بر این، حوادث تاریخی و اجتماعی و طبیعی دیگری مورد توجه قرار می‌گیرد که در تاریخ قاجار مهم است. از جمله می‌توان به فتح تفلیس و قلعه شوشی توسط آقا محمدخان، شورش حسینقلی خان در زمان فتحعلی شاه قاجار، شورش صادق‌خان شفاقی، پناه آوردن شاهزادگان افغان محمود و فیروز از ستم برادرشان شاه‌زمان به فتحعلی شاه قاجار، بیان زلزله شیراز، استیلای روس بر تبریز و عقد مصالحة و لیiedad با روسیه و استرداد تبریز، توصیف جالب از آشوب در خوزستان بین طوایف بختیاری، ملایر، کرمانشاهان، و بروجرد، اوضاع آشتفه شیراز و... اشاره نمود.

حاجی اسدالله خان مؤلف کتاب در بیان سرگذشت و مآثر و آثار قاجاران، لحنی جانبدارانه و ستایش‌آمیز برگزیده است که سیاق تاریخ‌نویسی این دوره است. از جمله در مورد فتحعلی شاه آورده است: «تخت فیروز بخت سلطنت از تمکن قبله عالم و عالمان با نهم آسمان دم مساوات

۱. برگرفته از: جواد مرشدلو، «نگاهی به جریان تاریخ‌نویسی فارسی در نیمه نخست دوره قاجار»، آینه میراث، ش ۱ (پیاپی ۴۴)، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸

## ۲۲ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

می‌زد.<sup>۱</sup>

مطلوب دیگری که در ارزیابی تاریخ قوامی شایسته تأمل است، به ویژه از منظر رابطه‌ای که میان متن و زمینه شکل‌گیری آن وجود دارد، انعکاس افق و ژرفای نگرش عقلی نویسنده در آن متن آن است، که اجازه می‌دهد تا اندازه‌ای به شرایط عمومی جامعه‌ای که مؤلف در آن می‌زیسته، وقوف یابیم. گفتهٔ دوگویندو، که خود شاهد تأثیف ناسخ التواریخ و روضه الصفای ناصری، دو مورد از برجسته‌ترین آثار تاریخ نگارانه دورهٔ قاجاریه بوده، ضمن ابراز شگفتی از حافظهٔ بی‌نظیر، پشتکار و دانش فراوان مؤلفان آنها، بر فقدان نگاه انتقادی در نگارش این تاریخ‌ها تأکید نموده‌بود.<sup>۲</sup>

اگر چه مقایسهٔ متنی چون تاریخ قوامی با روپنه الصفای ناصری یا ناسخ التواریخ شاید گمراه‌کننده باشد، این واقعیت را که اثر حاجی اسدالله خان به هر حال جلوه‌ای از سیمای تاریخ‌نویس این دوره است، نمی‌توان نادیده گرفت. مؤلف بیشتر به ذکر رویدادها پرداخته است و نه به تحلیل آنها؛ و در بعضی جاها، برخی حوادث را با شناس و تقدیر توجیه می‌کند. وی حتی از بیان افسانه در ذکر حوادث تاریخ باستان نیز پردازی ندارد. حتی وقتی به درستی روایت شک می‌کند، آن را نقل می‌کند. برای مثال در ذکر داستان آرش کمانگیر آورده‌است: «اگر چه عقل سليم و فهم مستقیم از قبول آن امتناع دارد، اما چون در کتب معتبره اصحاب خبر و ارباب سیر مسطور بود، لابد این فقره را مذکور نمود»<sup>۳</sup> لیکن به تحلیل آن نمی‌پردازد. در جای دیگر در مورد سقوط دولت ساسانی اظهار کرده‌است: «چون آفتاب دولت ملوک عجم بر طبق مشیت خالق عالم هابط و زايل بود، سعی‌ها بی‌جا و بی‌حاصل نمود» و به علت یابی این حادثه توجهی نمی‌کند. شایان ذکر است که کتاب حاضر از جهت حوادث و شرح حال مؤلف در دورهٔ خود وی، قابل توجه است، و گرنگ در بررسی تاریخ باستان توسط مؤلف هیچ نکتهٔ جدید و نوآوری‌ای دیده‌نمی‌شود و همان مطالب کتب پیشینیان است که به طور خلاصه آمده‌است.

### سبک نگارش

انشای تاریخ قوامی، ویژگی‌ها و عناصر خاصی دارد که تقریباً در تمامی نوشته‌های متون

۱. قوام شیرازی، همان، ص ۱۷

۲. مرشدلو، همان، ص ۱۸۱

۳. قوام شیرازی، همان، ص ۵۶

قدیمی مشهور است. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. استفاده از آیات قرآن و عبارات عربی در متن کتاب، که بیشتر برای تکمیل معنای جملات است؛ به نحوی که ذکر این آیات یا عبارات عربی در حکم ادامه منطقی فهم جملات است.

۲. استفاده از نظم توأم با نثر برای بیان وقایع و حوادث، در قالب‌های مختلف شعر چون مثنوی، رباعی و حتی بیت و مصوع؛ که می‌کوشد بدین شیوه، حوادث تاریخی را به خوبی ترسیم کند و نمایی زیبا از هنر نویسنده‌گی اش به معرض نمایش گذارد. شعرهایی که به کار می‌برد یا از خودش اوست و یا از سعدی و حافظ و یا شعرای معاصر مثل فتحعلی‌خان ملک‌الشعراء، وصال شیرازی.

۳. دشواری سبک و اطناب جمله‌های متراծ و پشت سرهم، به ویژه در قسمت آخر کتاب یعنی از صفحه ۱۰۰ تا آخر کتاب. مثلاً: «جز غم کارگر نیفتاد و جز غم روی باشتداد نهاد و در کمال وحشت بودم و هر یک را به طریقی می‌ستودم از کسی شنیدم که این بهمن است، گفتمش دستت دراز است و پایت به جهت امور ضعفا باز، مرا به تو روی نیاز است...»<sup>۱</sup>

۴. نثر نویسنده در قسمت بیان تاریخ باستان ساده است و بدون کاربرد عبارات و شعر عربی است در این قسمت کلاً تنها دو بیت فارسی آمده‌است. نویسنده خود دلیل این سادگی را استفاده هر صاحب سوادی اظهار می‌دارد.

افزون بر موارد یاد شده، نکته‌ای که به ویژه در مورد مؤلف تاریخ قوامی باید مورد مذاقه قرار گیرد، رابطه‌ای است که به نظر می‌رسد میان سبک نثر و مضمون متن وجود داشته‌است. به عبارت روشن‌تر، گاه معنی و مضمون متن قربانی آراستن صورت آن می‌شود و ظاهراً کمتر تاریخ‌نویسی چون بیهقی موفق شده‌است در عرصه تاریخ‌نویسی فارسی تلفیق درخشانی از ژرفای معنا و آراستگی ادبی و اصالت متن به دست دهد. به نظر می‌رسد مؤلف تاریخ قوامی نیز که در درجه نخست شاعر و ادیب بود، در زمرة تاریخ‌نویسانی است که به تعبیر کاهن، تاریخ را شاخه‌ای از ادبیات پنداشته و متن را عرصه‌ای برای نشان دادن هنر نثرپردازی و سخنوری خویش قلمداد کرده‌اند.<sup>۲</sup>

## هدف مؤلف از تأليف

۱. همان، ص ۱۴۴

۲. مرشدلو، همان، ص ۱۸۲

## ۲۴ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

بی‌گمان توجه به هدف و انگیزه نگارش هر کتابی، پیش شرط و لازمه شناخت جامع و دقیق کتاب و شاهکلیدهایی است که هنگام ظهور تعارضات، اختلافات و تناقضات بین کتب تاریخی و منابع معتبر، می‌تواند راه‌گشای اراده تحلیلی منطقی و ترسیم واقع‌بینانه رویدادها باشد.

بسیاری از منابع تاریخی ما به دستور دولتمردان، امرا، حکام، خوانین و پادشاهان نوشته شده است. نخستین هدف آنان، توجیه نظام حاکم به منظور دریافت مقرری و وظیفه یا از روی جبر و ترس بوده است. هر چند از لایه‌لای همین نوشته‌ها نیز واقعیات را با دقت در ظرافت و عنایت رموز و اشارات می‌توان دریافت؛ توجه به اصل نوشته، راه‌گشای همیشگی یک تاریخ‌نگار خواهد بود.

کتاب تاریخ قوامی را باید به دو بخش تقسیم کرد؛ بخشی که مربوط به شرح حال مؤلف و خاندان وی است و بخشی که مربوط به تاریخ ایران پیش از اسلام است.

بخش اول حکایت و روایت نیست و مؤلف اظهار می‌دارد که به اصرار دوستان این کتاب را نوشته است.<sup>۱</sup> بخش دیگر یعنی تاریخ باستان ایران، به طور مختصر به سبک و شیوه ساده نوشته شده است؛ چرا که مؤلف تاریخ را اشرف فنون می‌داند و حفظ آن را با وجود تطویل و تفصیل، از حواصل افراد خارج می‌داند و نیز می‌خواسته هر صاحب سوادی بتواند از آن بهره جوید. چون کتابی مثل تاریخ وصف به علت دشواری متن برای هر کسی قابل فهم نیست.<sup>۲</sup> مؤلف عبرت‌گیری و کسب تجربه را نیز از دلایل تألیف خود می‌داند.

علاوه بر موارد ذکر شده، هدف و انگیزه‌های دیگری در پس ذهن حاجی اسدالله خان قرار داشت. او به دنبال اثبات بی‌گناهی و تبرئه خاندان خود و همچنین نشان دادن وفاداری حاج ابراهیم قوام کلاتر، پدر خود، نسبت به شاهان قاجار بوده است. حتی درآوردن آخرین جملاتی که پدرش هنگام مرگ به زبان می‌آورد این موضوع روشن است. با توجه به قدرتی که این خاندان دویاره در فارس کسب می‌کنند، می‌توان به درستی این مطلب پی‌برد.

جای بس تعجب است که با این که خانواده و بستگان مؤلف به دستور فتحعلی‌شاه قاجار قلع و قمع می‌شوند و خود او نیز از بینایی محروم می‌گردد، چرا این قدر به تعریف و تمجید از خاندان و شاهان قاجار می‌پردازد. آیا نویسنده واقعاً آن اتفاقاتی را که برای خود و خانواده‌اش افتاد، تقدیر و قضای الهی می‌دانست و شاه را بی‌تقصیر قلمداد می‌کرد؟ آیا به خاطر دریافت

۱. قوام شیرازی، همان، ص ۱

۲. همان، صص ۱۰۱-۱۰۲

مقرری این همه تعریف و تمجید به کار می‌برد؟ آیا برای قدرت‌گیری مجدد خاندانش دست به تولید متن زده‌بود؟

همه اینها به نحوی می‌تواند درست باشد؛ اما نکته قابل ذکر دیگر این است که نویسنده با نوشتن این کتاب دست به مشروعیت‌سازی برای خاندان قاجار زده‌است. او سلطان را عادل نشان می‌دهد و وی را ظل الله معرفی می‌کند و همچنین ذکری از شکست‌های فتحعلی‌شاه از روس‌ها در دوره اول جنگ ایران و روس به میان نمی‌آورد.

#### نتیجه‌گیری

در این پژوهش، یکی از نسخه‌های خطی عصر قاجاریه، به نام تاریخ قوامی، تألیف حاجی اسدالله بن حاجی ابراهیم قوام شیرازی از نظر سبک، محتوا و انگیزه تألیف مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت.

این تاریخ حکایت و روایت نیست؛ بلکه شرح حال حاجی اسدالله از سال ۱۱۹۷ تا ۱۲۶۳ ه.ق. است که در آن جزئیات سیاست فتحعلی‌شاه با حاجی ابراهیم قوام کلانتر شیراز، پدر مؤلف، و خود او و دیگر بستگان و نزدیکانش بیان می‌شود. خاندان قوام‌الملک از خاندان‌های متوفد فارس بودند که نزدیک به ۱۵۰ سال بر بخش‌های جنوبی ایران تسلط داشتند. پس با مطالعه این تاریخ نکات مهمی از تاریخ این خاندان بر ما روشن می‌گردد. علاوه بر آن، در ضمن شرح حال، حوادث تاریخ مهمی از دوره قاجار آمده است که به نوبه خود به فهم تاریخ این دوره کمک می‌کند. شایان ذکر است که در حدود ۴۰ درصد از حجم کتاب، مؤلف به بررسی تاریخ ایران باستان پرداخته است، که هر چند در این دوره ما نوآوری نمی‌بینیم، از این جهت که این قسمت به زبان ساده نوشته شده و نشان‌دهنده شروع ساده‌نویسی در دوره مذکور است، اهمیت دارد. لیکن در قسمت‌های دیگر، نثر نویسنده ساده نیست و به فصاحت و بلاغت مؤلف از اقتباس آیات قرآنی و احادیث نبوی و عبارات حکما و اشعار و فارسی و عربی که به کار گرفته است، می‌توان پی برد.

با توجه به بررسی متن، می‌توان گفت انگیزه مؤلف از نوشتن این متن از یک سو تبرئه خاندان خودش و از سوی دیگر به نوعی، مشروعیت‌سازی برای خاندان قاجار است.

## ۲۶ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

### کتابها

- اعتنادالسلطنه، محمد حسن خان، **صدرالتواریخ**، به کوشش محمد مشیری، تهران: کتابفروشی زواره، ۱۳۴۴.
- حسین فسایی، حسن، **فارسنامه ناصری**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- خورموجی، محمد جعفر، **حقایق الاخبار ناصری**، به کوشش حسین خدیوجم، تهران: کتابفروشی زواره، ۱۳۴۴.
- دهخدا، علی اکبر، **لغتنامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- لسان‌الملک سپهر، محمد تقی، **ناسخ التواریخ**، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۳.
- محمود، محمود، **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس**، تهران: اقبال، ۱۳۷۸.
- هدایت، رضا قلی خان، **روضه الصفای ناصری**، تهران: کتابفروشی‌های مرکزی پیروز و خیام، ۱۳۳۹.

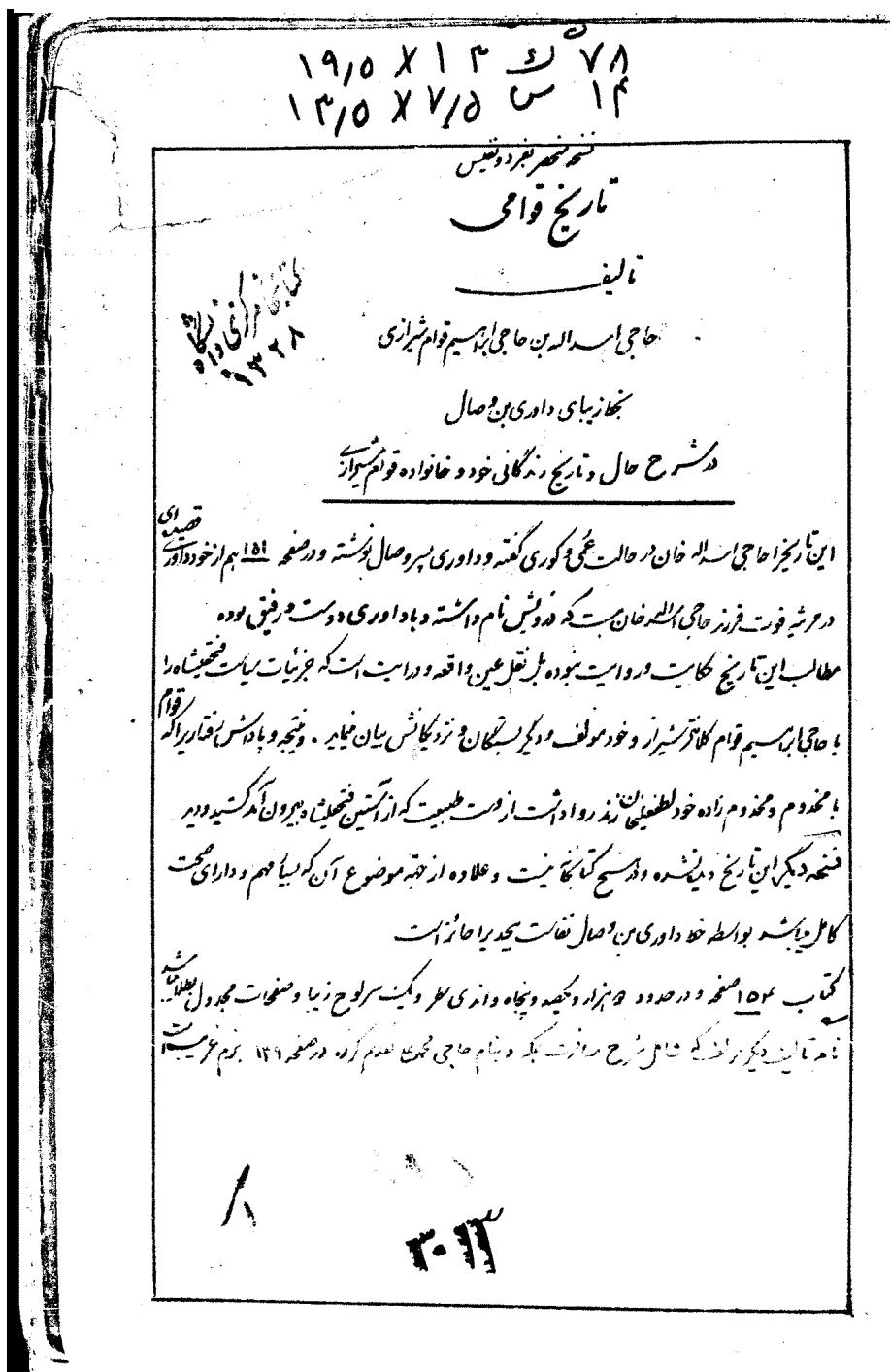
### مقالات

- مرشدلو، جواد، «نگاهی به جریان تاریخ‌نویسی فارسی در نیمه نخست دوره قاجار»، آینه میراث، شماره اول، پیاپی ۴۴، ۱۳۸۸.

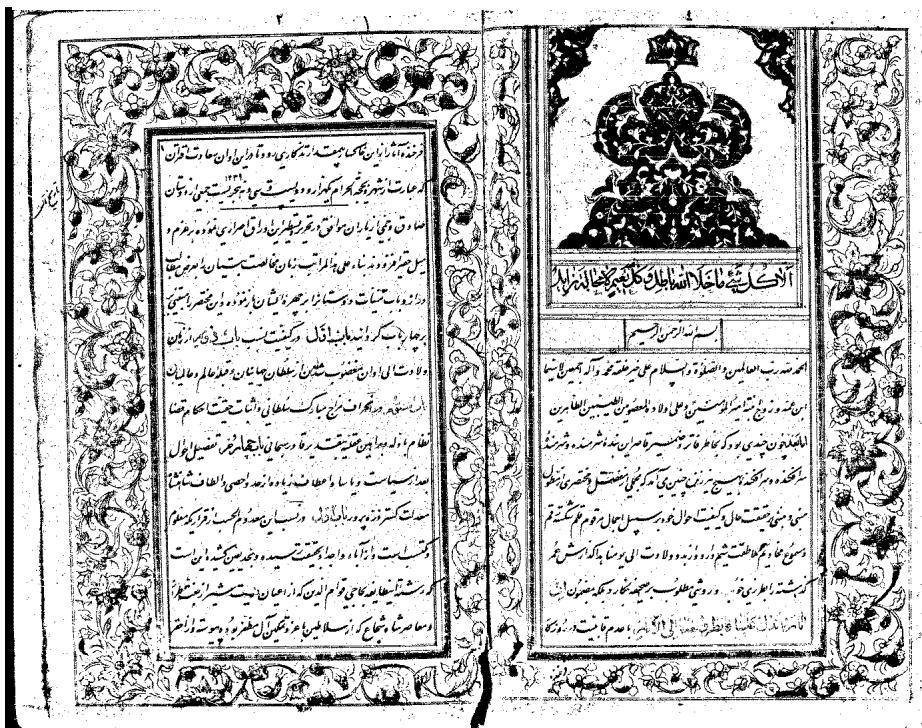
### نسخه‌های خطی

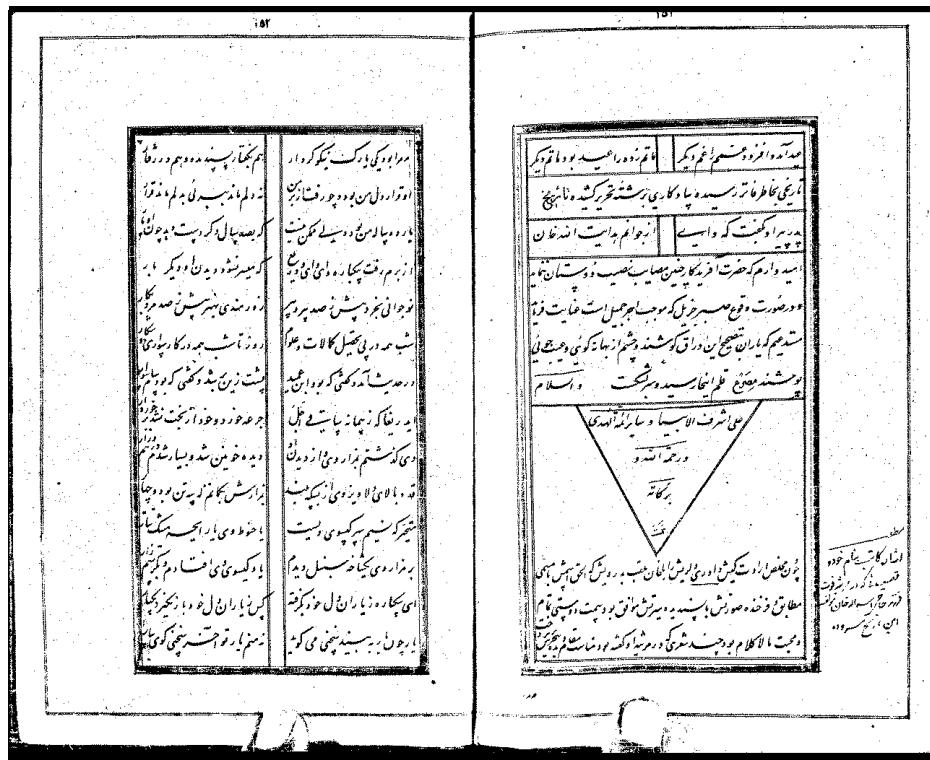
- قوام شیرازی، اسدالله بن حاجی ابراهیم، **تاریخ قوامی**، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تالار نسخه‌های خطی، شماره بازیابی ۳۰۱۳.

پیوست (صفحاتی از نسخه):



۲۸ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ





۳۰ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

